

اثر درآمدهای مالیاتی دولت بر رفاه اجتماعی ایران

احمد مجتهد*

اعظم احمدیان**

هدف این مقاله انتخاب نظام مالیاتی مناسب برای اقتصاد ایران است، بیشتر مطالعات انجام شده در این زمینه، نظام مالیات بر مصرف را به عنوان بهترین نظام مالیاتی در نظر گرفته اند. در این مقاله ما در پی آزمون این فرضیه هستیم که مالیات بر مصرف بهترین نظام مالیاتی برای ایران است. برای همین منظور از مدل ماندل - فلمینگ استفاده شده است. آزمون مدل کلان سنجی استفاده شده برای سه نظام مالیاتی (مالیات بر حقوق و دستمزد، مالیات بر واردات و مالیات

*. دکتر احمد مجتهد؛ عضو هیأت علمی - دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس پژوهشکده پولی و بانکی.

E.mail: mojtahed@mbra-cbi-org

** . اعظم احمدیان؛ کارشناس ارشد پژوهشی - پژوهشکده پولی و بانکی.

E. mail: azam_ahmadyan@yahoo.com

بر مصرف) و با توجه به شوک بدهی دولت به سیستم بانکی حاکی از این است که نظام مالیات بر مصرف ثبات بیشتری در متغیرهای هدف شاخص قیمتها، شاخص دستمزدها، رفاه خانوار و واردات، ایجاد می‌نماید.

کلید واژه‌ها:

درآمد مالیاتی، نظام مالیاتی، بدهی دولت به سیستم بانکی، ثبات رفاه، قیمت، دستمزد و واردات

Archive of SID

مقدمه

در بین انواع درآمدهای دولت، مالیات قابل قبول ترین و مناسب ترین نوع آن از نظر اقتصادی است. همچنین مالیات به عنوان ابزاری کارآمد در جهت اجرای سیاستهای اقتصادی؛ اعم از توزیعی و مالی و حتی هدایت اقتصاد در مسیر اهداف کلان اقتصادی مانند تثبیت اقتصادی، ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی بشمار می آید. از این رو از نظر اقتصاددانان وجود یک نظام مالیاتی کارآمد برای تداوم فعالیتهای دولت، از ضروریات است. افزون بر این، در کشورهای تک محصولی؛ مانند کشور ما که برای تأمین هزینههای دولت، بیشتر متکی به درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی هستند، بیشترین توجه، به نقش مالیات در بودجه دولت ضرورت دارد.

این پژوهش به منظور انتخاب پایه مالیاتی مناسب برای اقتصاد ایران، با هدف ثبات نسبی رفاه و توجه به ویژگیهای مؤثر اقتصاد ایران صورت گرفته است.

از آنجا که بدهی دولت به نظام بانکی یکی از اقلام مهم و تأثیرگذار بر پایه پولی کشور می باشد که آثار و تبعات آن، در نهایت موجب رفاه خواهد شد، در این مقاله سعی می شود اثر درآمدهای مالیاتی؛ با توجه بیشتر بر مالیات بر مصرف، مالیات بر حقوق و دستمزد، مالیات بر واردات و با هدف ثبات نسبی رفاه، تورم، شاخص دستمزد، واردات و اشتغال و با توجه به نوسانات بدهیهای دولت به نظام بانکی، با استفاده از مدل کلان ماندل - فلمینگ و روش حل معادلات همزمان (2SIS) مورد آزمون قرار گیرد و پایه مالیاتی مناسب نیز انتخاب گردد.

در میان عاملین اقتصادی، مصرف کنندگان، حداقل از نظر تعداد، مهمترین عاملین اقتصادی هستند که رفتار مصرفی آنها در راستای افزایش رفاه شکل می گیرد. بنابراین یکی از ابزارهایی که می تواند واکنش مصرف کنندگان را در مقابل سیاستهای اقتصادی بررسی نماید، تابع رفاه مصرف کنندگان است و به همین منظور مصرف خانوارها به عنوان شاخص رفاه، مد نظر می باشد.

انواع توابع رفاه اجتماعی

تابع رفاه اجتماعی از نظر لغوی رابطه بین سطح رفاه اجتماعی و شیوه اختصاص منابع را در یک جامعه نشان می‌دهد. اقتصاد دانان مختلف در قالب فرمهای تبعی متعددی رفاه اجتماعی را تعریف نموده‌اند. بر اساس تابع رفاه اجتماعی «برگسون - ساموئلسون»^۱ این تابع به شکل تابعی از مطلوبیت افراد مختلف تعریف شده و برای قابل سنجش نمودن رفاه اجتماعی تابع مطلوبیت، به صورت تابعی از مصرف و فراغت در نظر گرفته شده است. «آرو»^۲ نخستین کسی است که امکان ناپذیری آرو را مطرح کرد و رفاه اجتماعی را به صورت تابعی از ترجیحات افراد مختلف تعریف نمود، تا از دادن مقادیر عددی به مطلوبیت اجتناب نماید. می‌توان رفاه اجتماعی را به صورت تابعی از مطلوبیتهای افراد مختلف در نظر گرفت که این شکل از تابع، همان تابع رفاه اجتماعی فرد گرایان^۳ است. «هرسانی»^۴ در سال ۱۹۵۵ تابع رفاهی را تعریف نمود که برابر با مجموع وزنی مطلوبیتهای افراد در نظر گرفته شده است. مزیت این تابع به موارد قبلی این است که این تابع امکان مقایسه افراد مختلف را از بعد رفاهی فراهم نموده است. بعد از هرسانی، ایبرت تابع رفاه اجتماعی «تکینسون»^۵ را تعریف نمود، که بر اساس تعریف او رفاه اجتماعی تابعی فزاینده از درآمد اشخاص فرض می‌شود و در نتیجه با این شکل از تابع، رفاه قابل اندازه‌گیری می‌شود. در ششمین نوع از تابع رفاه اجتماعی که توسط «دالتون»^۶ مطرح شده و معروف به تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت‌گرایان است؛ این تابع برابر مجموع مطلوبیتهای افراد مختلف در نظر گرفته می‌شود. در این فرم از تابع، فرض می‌شود که همه افراد، دارای تابع مطلوبیت یکسان هستند. بنابراین با افزایش رفاه می‌توان به افزایش برابری و توزیع درآمد کمک نمود. در واقع این اولین فرم از تابع رفاه اجتماعی است که بحث توزیع درآمد را مد نظر قرار داده است. راولز تابع رفاهی را تعریف می‌کند که مانند

^۱. Kakvani, C. Nanak, "Income Inequality and Poverty", Oxford University Press, 1980.

^۲. Farhad Mirhady, *Welfare Economics, A Theoretical Model of Optimal Income Distribution*, Theses: Oxford University, 1978.

^۳. *Ibid*, Individualistic Social.

^۴. *Ibid*, Harsany Social Welfare Function.

^۵. Ebert, Udo, "Size and Distribution of Incomes as Determinate of Social Welfare", *Journal of Economic Theory*, No.41, (1987), pp.23-33.

^۶. Farhad Mirhady, *Loc.cit*.

توابع گذشته، تابعی از مطلوبیتهای افراد است؛ تنها با این تفاوت که در اینجا حداقل مطلوبیت افراد در نظر گرفته می‌شود. تابع رفاه اجتماعی که «سن»^۱ بنیانگذار آن است نیز تابعی از مطلوبیتهای افراد در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه این مطلوبیتهای تابعی از موقعیتهای اجتماعی افراد بوده، سن، فرم دیگری از تابع رفاه را به صورت تابعی از متوسط وزنی درآمد افراد مختلف در نظر گرفته، که امکان بررسی نا برابری درآمدی بین افراد مختلف را فراهم می‌نماید.

در مقاله حاضر با توجه به شکلهای مختلف توابع رفاه اجتماعی، از تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت گرایان استفاده شده و فرض شده که همه افراد دارای تابع مطلوبیت یکسان هستند.

انواع نظامهای مالیاتی

در فرهنگ مالیات، مالیاتی را که توسط دولت از مصرف کنندگان کالاها و خدمات از طریق تولید کنندگان آنها دریافت می‌شود، مالیات غیر مستقیم می‌نامند. مالیاتهای غیرمستقیم در ایران بطور کلی شامل مالیات بر واردات (حقوق گمرکی، سود بازرگانی، حق ثبت و سفارش کالا و...) و مالیات بر مصرف و فروش (مالیات فرآورده های نفتی، مالیات بر فروش نوشابه، دخانیات، مالیات اتومبیل و...) می‌شود در یک تعریف کلی؛ مالیات غیر مستقیم بر فروش کالایی خاص را مالیات بر مصرف گویند. مالیات بر مصرف ممکن است به صورت مبلغی معین از هر واحد یا به نسبت درصد معینی از قیمت اخذ شود. مالیات بر معاملات بازار را که به هنگام فروش یک کالا از طریق تولید کننده یا فروشنده، از مصرف کننده دریافت می‌شود، مالیات بر فروش می‌نامند. در کنار مالیاتهای عمومی بر فروش یا مصرف، مالیاتهای انتخابی بر مصرف برخی از کالاهای رایج است؛ از اهداف وضع مالیات بر مصرف و فروش می‌توان به توسعه محصولات داخلی، جلوگیری از افزایش واردات برخی از اقلام و جهت بخشیدن به الگوی مصرف جامعه نام برد؛ اما مهمترین هدف آن کسب درآمد برای دولت است. از آنجا که این نوع مالیات می‌تواند جنبه انتخابی داشته باشد، برای رسیدن به هدف تخصیص بهینه منابع می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات بر

^۱. Kakvani , C. Nanak, *Loc.cit.*

فروش چند مرحله ای است که خرید کالاها و خدمات واسطه ای را از پرداخت مالیات معاف می‌سازد. به عبارت دیگر، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات بر قیمت فروش است که در واقع بار مالیاتی آن بر دوش مصرف کنندگان نهایی بوده و این مالیات بر اساس درصدی از ارزش افزوده در هر مرحله ای از تولید اخذ می‌شود. ارزش افزوده نیز برابر با تفاوت میان فروش بنگاه و هزینه های خرید کالاها و خدمات خریداری شده از بنگاههای دیگر است. با تعریف ارزش افزوده مشخص می‌شود که مالیات بر ارزش افزوده برابر مالیات بر محصول ناخالص داخلی است. بدین ترتیب پایه مالیات بر ارزش افزوده برابر کل درآمد حاصل از فروش، منهای هزینه خرید عوامل تولید از سایر بنگاهها است. مالیات مستقیم بطور کلی شامل مالیات بر حقوق و دستمزد و مالیات بر سود شرکتها است. که در این نوع مالیات، درصدی از حقوق و دستمزد و یا سود خالص شرکتها به عنوان مالیات در یافت می‌شود.

مروری بر پژوهشهای انجام شده

«فیرا»^۱ اثر اعمال مالیات بر سود را بر رفاه بررسی نموده است. بررسی وی حاکی از آن است که اعمال هر نوع مالیات با افزایش درآمدهای مالیاتی دولت منجر به بهبود رفاه می‌گردد.

«دیوید مور»^۲ اثر انواع نظامهای مالیاتی را بر رفاه کشور اسلواکی بررسی نموده است. بررسیهای این تحقیق نشان داده است که مالیات بر ارزش افزوده از آنجا که سبب محدودیت هزینهها می‌شود، اثر بهتری بر بهبود رفاه نیز خواهد داشت.

«میر و روزنبام»^۳ اثر تغییر ساختار مالیاتی بر رفاه خانوارهای آمریکای سالهای ۱۹۸۴-۱۹۹۶ را مورد بررسی قرار داده اند. نتایج بررسی نشان داد که در دوره‌ای که مالیات

1. Ferrira, Pedro Cavalcanti, "Welfare and Growth Effects of Alternative Fiscal Rules for Infrastructure Investment in Brazil", *Ensaio Economicos da EPGE* 604. EPGE- FGV Output Novembro 2005.

2. Moore, David, "Slovakia's 2005, Tax and Welfare Reforms", *International Monetary Fund*, W/5/133, (2005).

3. Meyer, Bruce D & Rosenbom, Dan T. "Making Single Mothers Work: Recent Tax And Welfare Policy And its Effects", National Bureau of Economic Research, *Working Paper*, No. 7491, (2000).

بر درآمد افزایش یافت، رفاه خانوارها کاهش یافته و در نتیجه، مادران تشویق به کار شدند و نرخ اشتغال آنها نیز افزایش یافت؛ ولی با وجود افزایش اشتغال همچنان رفاه کاهش پیدا کرد. «سانجیو گوپتا، کیانگ چو و حمید داودی»^۱، وضعیت توزیع درآمد کشورهای در حال توسعه (و در حال گذار) را طی دهه‌های اخیر بررسی نموده‌اند. بطور متوسط، توزیع درآمد قبل از مالیات در کشورهای در حال توسعه نابرابری کمتری از کشورهای صنعتی دارد. به هر حال، برخلاف کشورهای صنعتی، کشورهای در حال توسعه معمولاً توانایی بکارگیری سیاستهای انتقالی مؤثر برای کاهش نابرابری را ندارند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایش در نابرابری درآمد را تجربه کردند. برنامه‌های مراقبتهای بهداشتی و آموزش ابتدایی و متوسطه دولت در کشورهای در حال توسعه خوب هدف گذاری نشده‌اند؛ اما آثار آنها فزاینده است.

«علی طیب نیا، علیرضا رفیعی، محسن یزدان پناه»^۲ به بررسی اثر مالیات بر ارزش افزوده در توزیع درآمد پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده در قالب دو دسته از شاخصهای عدالت توزیعی و عدالت نظام مالیاتی، حاکی از آن است که وضع این مالیات در گزینه‌های مختلف تأثیر تنزلی بر جای می‌گذارد؛ لیکن با توجه به مقدار اهمیت این تأثیر می‌توان به این استنتاج دست یافت که متغیر نابرابری در ایران تأثیرپذیری معنی داری از اجرای این مالیات در آینده نخواهد داشت.

«جمشید پژویان»^۳ به تحلیل نظامهای مالیاتی موجود در اقتصاد ایران پرداخته و مالیات بر مجموع مصرف را بهترین نظام مالیاتی مناسب با شرایط اقتصاد ایران معرفی نموده است.

۱. سانجیو گوپتا، کیانگ چو و حمید داودی. «سیاستهای مخارج اجتماعی دولت و مالیاتها و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه»، ترجمه محسن کلانتری، *فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی*، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، شماره ۲۳، (۱۳۸۱).

۲. علی طیب نیا، علیرضا رفیعی، محسن یزدان پناه، «بررسی اثرات احتمالی اجرای مالیات بر ارزش افزوده در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۸، (۱۳۸۴).

۳. جمشید پژویان، «سیستم نظری و اجرایی مالیاتی برای اقتصاد ایران»، طرح تحقیقاتی، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۲).

«یگانه موسوی جهرمی»^۱، اثرات توزیعی مالیاتهای غیرمستقیم با تکیه بر محاسبه هزینه نهایی رفاه ناشی از اعمال مالیات غیرمستقیم را بررسی نموده است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که اعمال مالیات بر روی گروههای کالایی خوراکیها، مسکن، حمل و نقل و بهداشت- که مصرف عمومی دارند- نسبت به سایر گروههای کالایی، هزینه نهایی رفاهی بالاتر را سبب می‌شود.

تبیین مدل

چارچوب نظری مدل بکار گرفته شده در این مقاله بر الگوی کلان کوچک از نوع مدل ماندل- فلمینگ استوار است که لازم است در برخی موارد جرح و تعدیلهایی در ساختار کلی مدل مرسوم ماندل- فلمینگ صورت پذیرد تا مدل حاصل قادر به ارائه تصویر به نسبت قابل قبولی از عملکرد اقتصاد ایران باشد. با توجه به مسئله انحصار دولت بر فعالیتهای اصلی، بخش نفت و گاز سبب می‌شود که برای تبیین رفتار بخش خصوصی در زمینه‌های مختلف، به جای تولید ناخالص داخلی؛ از تولید ناخالص داخلی غیر نفتی استفاده شود. از مهمترین تعدیلهایی می‌توان به کنترل‌های ارزی و نرخ ارز در بازار موازی و توجه به نقش هزینه اسمی سرمایه در تعیین رفتار سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اشاره کرد. در این مدل تابع رفاه، تابعی از مصرف خانوارها (lc) در نظر گرفته شده است. مصرف نیز تابعی از شکاف محصول (lgdpb1) و دستمزد (lwind) و شاخص قیمت مصرف‌کننده (lcp1) در نظر گرفته شده است.

$$lc = c(1)*lgdpb1+c(2)*lwind+c(3)*lcp1 \quad (1)$$

^۱. یگانه موسوی جهرمی، «هزینه نهایی رفاه اجتماعی ناشی از مالیاتهای غیرمستقیم (مالیات بر مصرف در ایران در سال ۱۳۷۳)»، پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، سال ششم، شماره ۲۲، (بهار ۱۳۸۱).

شکاف محصول، نشان دهنده تفاوت تولید بالقوه و واقعی است؛ همچنین نشان دهنده شکاف تورمی نیز می باشد.

$$\Delta Y = Y - Y^* \quad (2)$$

ΔY : شکاف محصول

Y^* : تولید بالقوه

شکاف محصول تابعی از شکاف محصول دوره قبل ($lgdpb1(-1)$) و سیاست پولی ($lm2$) است. بر شکاف محصول دوره جاری، شکاف محصول دوره قبل و سیاست پولی و متغیر مجازی $D57$ اثر گذار است. $D57$ برای نشان دادن اثر انقلاب اسلامی بر شکاف محصول بر مدل وارد شده است که از سال ۵۷ به بعد به این متغیر عدد یک و قبل از این سال، عدد صفر داده شده است.

$$lgdpb1=c(4)*lgdpb1(-1)+c(5)*lm2+c(6)*d57 \quad (3)$$

دستمزد حقیقی هر دوره در این تحقیق متأثر از دستمزد حقیقی دوره قبل ($lwind(-1)$) و شاخص قیمتها ($lcpi$) و تقاضای نیروی کار ($lemp$) است.

$$lwind=c(11)+c(12)*lwind(-1)+c(13)*lcpi+c(14)*lemp \quad (4)$$

در اینجا فرض می شود که عدم تعادل در عرضه و تقاضای کل در مرحله اول با تغییر در موجودی انبار (lii) پاسخ داده می شود؛ بنابراین عکس العمل متعادل کننده قیمت به شکل آنی صورت نمی گیرد. علاوه بر آن حجم نقدینگی ($lm2$)، شاخص قیمت دوره قبل ($lcpi(-1)$) و درآمد مالیاتی دولت نیز بر سطح قیمتها مؤثر می باشد.

$$lcp_i = c(15) + c(16) * lcp_i(-1) + c(17) * lm_2 + c(18) * lgrtv \quad (5)$$

بخش عرضه کل تولید غیر نفتی، متشکل از روابط مربوط به تقاضای نیروی کار و فرایند انباشت سرمایه تابع تولید غیر نفتی است. با فرض اینکه تقاضا عامل تعیین کننده بازار کار باشد، میزان اشتغال به شکل تابعی از تولید غیر نفتی (lgd_{pnf})، سطح قیمت و اشتغال دوره قبل ($lemp(-1)$) در نظر گرفته شد.

$$lemp = c(20) * lgd_{pnf} + c(21) * lcp_i + c(22) * lemp(-1) \quad (6)$$

تابع تولید غیرنفتی از نوع تابع تولید کاپ داگلاس با بازده ثابت به مقیاس فرض شده می‌باشد که با تغییرات انجام شده در آن، به شکل زیر در نظر گرفته شده است؛ که تابعی از موجودی سرمایه (lk) و اشتغال و پیشرفت فنی ($dirm$) است و پیشرفت فنی نیز تابعی از تغییرات واردات کالاها و خدمات در نظر گرفته شده است.

$$lgd_{pnf} = c(23) + c(24) * lk + c(25) * lemp + c(26) * dirm \quad (7)$$

در این بخش عرضه پول از دیدگاه منابع نقدینگی، مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع نگرش به سمت عرضه بازار پول روشی معمول در امر مدل سازی اقتصاد کلان است. در اینجا حجم نقدینگی، متشکل از داراییهای خارجی و اعتبارات بخش دولتی و اعتبارات بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود.

$$lm_2 = c(7) + c(8) * lnfa_1 + c(9) * ldcg + c(10) * ldcp \quad (8)$$

در این مدل، معادله هزینه مؤثر بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (نرخ بهره) جایگزین تابع تقاضا برای پول شده است. طبق این معادله، تولید ناخالص غیر نفتی به ثابت ۱۳۷۶، نرخ تورم و همچنین، هزینه سرمایه‌گذاری به صورت زیر است:

$$lirl=c(27)+c(28)*lgdpnf+c(29)*lcpic+c(30)*d59+c(31)*d73 \quad (9)$$

در تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (lip) نیز یک رابطه بین سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص غیر نفتی - مشابه آنچه در تابع ملاحظه می‌شود- در نظر گرفته شده است. سرمایه‌گذاری به صورت تابعی از تولید ناخالص غیر نفتی و هزینه اسمی سرمایه‌گذاری تعریف شده است.

$$lip =c(32)+c(33)*lgdpnf+c(34)*lirirl \quad (10)$$

نخستین رابطه بخش خارجی، معادله واردات کالاها و خدمات است. در این معادله، واردات دلاری بر حسب قیمت ثابت ۱۳۷۶ تابعی از مجموع مخارج مصرفی بخش خصوصی و دولت، مجموع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی، نرخ ارز رسمی، اختلاف دونه‌رخ ارز رسمی و موازی و نسبت قیمت‌های خارجی به داخلی در نظر گرفته شده است و شاخص قیمت کشورهای صنعتی نیز به عنوان شاخص قیمت خارجی در نظر گرفته شده است.

$$lirm=c(35)+c(36)*leo+c(37)*(lem-lireo)+c(38)*lfp+c(39)*(lcg)+c(40)*liri \quad (11)$$

رابطه دوم از بخش خارجی مدل، مربوط به صادرات کالاها و خدمات غیرنفتی (lxnoild) است. در این مورد، با فرض اینکه اقتصاد ایران در زمینه صادرات غیرنفتی منطبق

با شرایط کشور کوچک (قیمت پذیر) باشد، عرضه صادرات غیر نفتی به عنوان عامل تعیین کننده مورد توجه قرار گرفت، تابع لگاریتمی صادرات غیر نفتی به قرار زیر است:

$$lxnoild=c(41)+c(42)*lgdpmf+c(43)*lem+c(44)*d59+c(45)*d73 \quad (12)$$

در اینجا نرخ ارز بازار موازی- که نسبت به شاخص قیمت تعدیل شده است- تابعی از تراز واقعی پول، صادرات غیر نفتی بر حسب دلار، تراز پرداختها، خالص داراییهای خارجی سیستم بانکی بر حسب دلار و تولید در نظر گرفته شده است.

$$lem=c(46)+c(47)*lm2+c(48)*lxnoild+c(49)*lbopd+c(50)*lm2nfav+c(51)*lgdpmf \quad (13)$$

در بخش دولتی تنها یک معادله در نظر گرفته شده که مربوط به درآمد مالیاتی دولت است. طبق معادله مزبور، درآمد مالیاتی دولت به صورت تابعی از تولید غیر نفتی، واردات کالاها و خدمات و نیز شاخص قیمت مصرف کننده در نظر گرفته شده است.

$$lgrtv=c(52)+c(53)*lgdpmf+c(54)*lirm+c(55)*lcp \quad (14)$$

تحولات اساسی و متغیرهای مجازی

وقایعی چون آغاز افزایش شدید قیمت نفت در اواخر سال ۱۳۵۲، انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، تشدید محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا در سال ۱۳۷۳ و... زمینه ساز ورود متغیرهای مجازی به مدل کلان سنجی اقتصاد ایران هستند. در این قسمت با معرفی متغیرهای مجازی بکار گرفته شده در مدل، مدل کلان سنجی تکمیل می شود.

در تابع هزینه سرمایه گذاری بخش خصوصی، متغیر مجازی D73 که سالهای قبل از ۱۳۷۳ برابر صفر و برای بقیه سالهای مساوی با یک است؛ بیانگر محدودیتهای اعتباری بعد از سال ۱۳۷۳ و متغیر مجازی D59 نیز؛ مبین اثر سیاست کنترل و جیره بندی اعتبارات در

دوران بعد از جنگ بر روی هزینه اسمی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌باشد. بدین ترتیب انتظار داریم که ضریب عرض از مبدأ در سه مقطع قبل از جنگ، بعد از جنگ تا سال ۱۳۷۲ و پس از سال ۱۳۷۳، مقادیر متفاوتی داشته باشد، بنابراین به منظور انعکاس این تغییرات از دو متغیر مجازی D59 - که برای سالهای قبل از ۱۳۵۹ برابر صفر و پس از آن برابر یک است - و D73 - که برای سالهای قبل از ۱۳۷۳ مساوی با صفر و پس از آن برابر یک است - استفاده شده است.

بر آورد مدل

مدل مورد استفاده دارای ۲۵ متغیر برونزا و درونزا با وقفه است. حجم نمونه در دسترس که سالهای ۱۳۸۳-۱۳۴۷ را در بر می‌گیرد، برابر با ۳۶ است.

مدل، دارای دو بخش است؛ بخش اول مربوط به محاسبه تولید بالقوه بوده که به روش حداقل مربعات معمولی محاسبه گردیده است؛ بخش دوم در قالب بخش اصلی مدل، دارای سیزده متغیر درونزا است. بدین ترتیب در این سیستم، معادلات همزمان را می‌توان با روشهای مربوط تخمین زد. مشهورترین روش تخمین تک معادله‌ای برای معادلات همزمان روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای است؛ نتایج تخمین ضرایب معادلات رفتاری در جدول ارائه شده است. (L) در ابتدای هر متغیر، شکل لگاریتمی آن آمده است. با توجه به آزمون دیکی - فولر مربوط به متغیرها - که نشان می‌دهد شکل غیر لگاریتمی متغیرها ایستا نیستند - از شکل لگاریتمی آنها استفاده خواهد شد. به علت اختصار از ذکر آزمون دیکی - فولر مربوط به تک تک متغیرها خودداری می‌شود. علامت جبری ضرایب معادلات مدل موجه و به لحاظ آماری معنی دار هستند و اندازه ضرایب نیز قابل قبول می‌باشند.

تولید بالقوه

شکاف تولید - که به عنوان تفاوت میان تولید بالقوه و تولید واقعی تعریف می‌شود - یک متغیر مهم در مدل‌های کلان اقتصادی برای پیش بینی و تحلیل سیاستی است. شکاف تولید ابزار مفیدی، برای ارزیابی میزان فشار تورمی موجود در بازار کالا و خدمات در اقتصاد

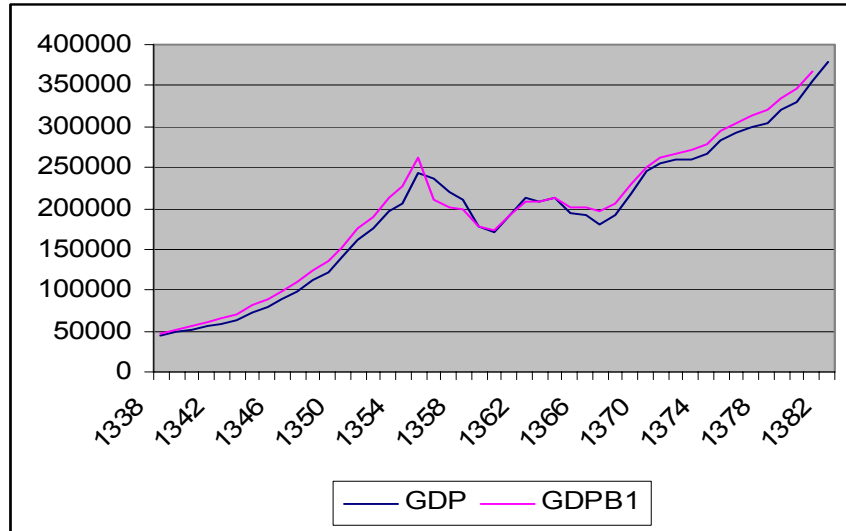
است. آگاهی از این فشار تورمی؛ بویژه برای مقامات پولی بسیار مهم می‌باشد. بر پایه همین برآورد؛ مقامات پولی به هنگام مواجهه با فشارهای بالای تورمی از سیاستهای انقباضی استفاده کرده و بر عکس هنگامی که فشارهای تورمی کم است، از سیاستهای انبساطی استفاده می‌کنند. متأسفانه اندازه‌گیری و محاسبه دقیق شکاف تولید بسیار مشکل است. در این تحقیق از روش روند زمانی برای محاسبه تولید بالقوه استفاده شده است.

$$DLGDP = -0.34/0.3 - 0.27*LGDP(-1) - 0.21*D57 - 0.17*DB57 + 0.27*TREND$$

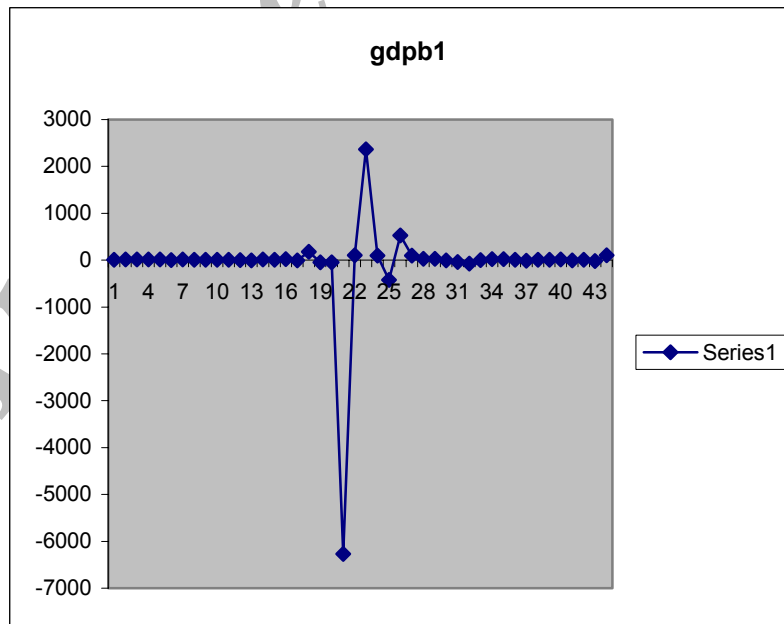
با توجه به شکست ساختاری ایران به دلیل انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دو متغیر مجازی D57 و DB57 در معادله لحاظ شده است. از این متغیرهای مجازی برای نشان دادن اینکه شکست در شیب و یا عرض از مبدأ صورت گرفته، استفاده می‌شود. بر این اساس به متغیرهای D57 از سال ۵۷ به بعد، یک و به قبل از آن، صفر و برای DB57، ۵۷ به بعد، غیر صفر در نظر گرفته شده است. چنانکه مشاهده می‌شود تمام متغیرها از نظر آماری معنی‌دار هستند.

نمودار (۱) نشان می‌دهد که تا سال ۱۳۵۲- سال شکست ساختاری- تولید واقعی از تولید بالقوه کمتر می‌شود. با افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ همانگونه که انتظار می‌رود؛ شکاف تولید مثبت می‌شود؛ به بیان دیگر طی سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۳ تولید واقعی از تولید بالقوه بیشتر است. وقوع انقلاب اسلامی و نیز شروع جنگ تحمیلی بار دیگر در اقتصاد ایران شکاف تولید منفی ایجاد کرده است؛ بگونه‌ای که طی این سالها تولید واقعی کمتر از تولید بالقوه است، به همین ترتیب با افزایش قیمت های جهانی نفت طی سال ۱۳۶۱؛ مجدداً شکاف تولید مثبت می‌شود و به این ترتیب می‌توان وابستگی بسیار زیاد اقتصاد کشور به نفت و قیمت‌های جهانی آن را مشاهده کرد. تفاوت تولید بالقوه و تولید بالفعل بر حسب درصد در نمودار (۲) نیز مؤید مطالب مذکور است.

نمودار ۱. مقایسه تولید بالقوه و تولید واقعی



نمودار ۲. شکاف محصول بر حسب درصد



نتیجه تخمین معادلات رفتاری مدل کلان سنجی

اکنون بر مهمترین نتایج حاصل از تخمین معادلات رفتاری مدل نگاهی گذرا می‌افکنیم. در این مدل (۱) C تا C(۵۵) معرف ضرایب حاصل از تخمین است. در تابع رفاه اجتماعی، شکاف محصول بیشترین اثر را بر رفاه دارد از آنجا که علامت متغیرهای مؤثر بر رفاه با یکدیگر برابر نیست؛ نتیجه کلی در ارتباط با افزایش یا کاهش رفاه دشوار است.

در تابع سرمایه‌گذاری، کشش سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص غیر نفتی بزرگتر از یک است. ($C(۳۳) = ۱/۳۳$).

در تابع تقاضای کار، حساسیت میزان اشتغال به قیمت در کوتاه مدت به نسبت کم و نسبت به تولید غیر نفتی بزرگتر از یک است ($C(۲۱) = ۰/۰۰۵$ و $C(۲۰) = ۰/۰۴$).

در تابع واردات، کشش واردات نسبت به نرخ ارز واقعی مساوی با $۰/۷۳$ است. کشش واردات نسبت به مجموع مخارج دولتی و مخارج خصوصی برابر است با $۱/۹۰$.

با مقایسه اندازه کششهای مربوط به تابع نرخ ارز بازار موازی، این نتیجه حاصل می‌شود که فعالیتهای سفته‌بازانه، بیش از عوامل مربوط به تجارت خارجی بر روی نرخ ارز بازار موازی تأثیر دارند. اگر بپذیریم که توسعه فعالیتهای تولیدی در بخش غیرنفتی مستلزم باز توزیع عوامل تولید و منابع مالی به زیان فعالیتهای سفته‌بازانه است، می‌توان پذیرفت که بزرگتر بودن قدر مطلق کشش مربوط به تولید غیر نفتی $۲/۷۷$ - از قدر مطلق کشش مربوط به صادرات غیر نفتی $۱/۵۹$ -؛ بیانگر نقش مهمتر فعالیتهای سفته‌بازانه نسبت به عوامل مربوط به تجارت خارجی در تعیین نرخ ارز بازار موازی است.

بررسی کشش شاخص قیمت مصرف‌کننده نسبت به حجم پول، که برابر $۲/۷$ است و مقایسه آن با کشش شاخص مزبور نسبت به درآمد مالیاتی که معادل $۰/۰۶$ می‌باشد، نشان می‌دهد که تغییرات قیمت کالاها و خدمات در ایران، بیشتر تحت تأثیر سیاستهای پولی رخ می‌دهد و در واقع می‌توان گفت تورم در ایران پولی است؛ همین امر مسئولیت سیاستگذاران پولی را نیز مهمتر می‌کند.

سرانجام با مقایسه کششهای مربوط به تابع درآمد مالیاتی مشاهده می‌شود کشش درآمد مالیاتی نسبت به تولید ناخالص غیر نفتی (۲/۹۷) بزرگتر از کشش درآمد مالیاتی نسبت به واردات (۱/۰۷) و شاخص قیمت مصرف کننده (۱/۸۸) می‌باشد. از آنجا که کشش درآمد مالیاتی نسبت به واردات بزرگتر از یک است؛ این امر تأکید بر وزن زیاد وصولی ناشی از مالیات بر واردات در درآمدهای مالیاتی دارد؛ بنابراین نوسانات آن سبب نوسانات درآمد مالیاتی دولت خواهد شد. از طرف دیگر در نتیجه افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از افزایش وصولی ناشی از مالیات بر واردات، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش و قدرت خرید خانوارها کاهش یافته و توزیع درآمد ناعادلانه‌تر خواهد شد. بنابراین نمی‌توان به درآمدهای مالیاتی ناشی از مالیات بر واردات به عنوان درآمد مالیاتی بلند مدت نگریست.

جدول ۱. نتایج تخمین مدل کلان سنجی^۱

D-W.	R ²	t-Statistic	ضرایب	
۱/۷۸	۰/۹۱	۱۷/۱	-۰/۹۲	C(1)
		۳/۱۴	-۰/۳۹	C(2)
		-۲/۴۸	-۰/۳۴	C(3)
۱/۵۰	۰/۹۴	۷۸/۹۲	۱/۰۰۹	C(4)
		۱/۵۴	-۰/۰۱	C(5)
		۱/۵۲	-۰/۰۶	C(6)
۱/۵۰	۰/۸۵	-۱/۲۹	-۰/۳۳	C(7)
		۱/۷۵	-۰/۹۳	C(8)
		۱/۶۹	-۰/۸۴	C(9)
		-۱/۳۸	-۰/۵۵	C(10)
		۱/۷۴	۲۲/۰۴	C(11)
۱/۹۸	۰/۹۷	۱/۷۴	-۰/۳	C(12)
		-۱/۳۱	-۱/۰۸	C(13)
		-۱/۷۵	-۲/۴۶	C(14)
۱/۸۴	۰/۹۹	-۱/۴۰	-۰/۹۱	C(15)
		۱/۴۲	-۰/۷۷	C(16)
		۱/۸۱	-۰/۱۳	C(17)
		۱/۸۱	-۰/۰۶	C(18)
۱/۹۲	۰/۹۹	-۱/۳۹	-۰/۶۴	C(19)

^۱ یافته‌های محققین.

D-W.	R ²	t-Statistic	ضرایب	
		۱/۶۱	-۰/۰۴	C(20)
		-۱/۷۱	--/۰۰۵	C(21)
		۷/۴۰	۱/۱۳	C(22)
۱/۹۳	۰/۹۱	۱/۴۷	۳۲/۴۲	C(23)
		-۱/۸۴	-۲/۶۳	C(24)
		۱/۵۷	-۰/۷۳	C(25)
		-۱/۷۲	--/۰۰۷	C(26)
		-۱/۸۳	-۰/۱	C(27)
۱/۹۸	۰/۹۱	-۱/۶۱	--/۱۹	C(28)
		۱/۵۷	۰/۱۶	C(29)
		۳/۸۴	۱/۰۷	C(30)
		۲/۲۹	۱/۰۷	C(31)
۱/۵۸	۰/۶۲	۲/۱۳	۶/۴۷	C(32)
		۱/۸۳	۱/۳۳	C(33)
		۱/۵۹	-۰/۰۲	C(34)
۱/۲۸	۰/۹۴	-۱/۵۱	-۱۱/۵۶	C(35)
		-۱/۸۵	-۰/۷۳	C(36)
		-۱/۸۱	-۱/۱۶	C(37)
		۱/۷۲	۳/۶۵	C(38)
		-۱/۹۲	-۱/۹۰	C(39)
		۱/۵۵	۳/۰۹	C(40)
۱/۹۱	۰/۹۳	۱/۸۰	۱۲/۸۱	C(41)
		۱/۸۶	-۰/۵۱	C(42)
		۱/۸۵	-۰/۴۹	C(43)
		-۱/۷۸	--/۰۳۳	C(44)
		-۱/۹۷	--/۰۴۹	C(45)
۱/۵۷	۰/۶۴	-۱/۷۷	-۱/۴۲	C(46)
		۲/۱۷-	-۱/۵۶	C(47)
		-۱/۶۸	-۱/۵۹	C(48)
		۱/۹۹	۱/۴۲	C(49)
		-۱/۸۶	-۱/۲۱	C(50)
۱/۶۵	۰/۹۹	۲/۰۷-	۲/۷۷-	C(51)
		-۱/۹۶	-۲۳/۹۴	C(52)
		۱/۹۴	۲/۹۷	C(53)
		۳/۲	۱/۰۷	C(54)
		۱۳/۰۵	۱/۸۸	C(55)

منبع: یافته‌های محققین.

با توجه به نتایج و تطابق علامت ضرایب معادلات ساختاری بر آورد شده با انتظارات نظری، مشخص می‌شود که این مدل کلان سنجی به لحاظ نظری موجه و قابل پذیرش است؛ اما علاوه بر توجیه نظری، مبانی نظری یک مدل مطلوب از نظر آماری نیز با داده های تاریخی سازگار بوده و از قدرت توضیح دهنده مسیر تاریخی متغیرها و پیش بینی آنها برخوردار است. در جدول (۲) ملاک‌هایی جهت ارزیابی مدل شبیه سازی شده با استفاده از آماره‌های کمی ریشه میانگین مربع خطا (RMSE)، درصد خطای ریشه میانگین مربع (SRMSE)، شاخص تایل (THILE) و اریب (BIAS) بکار گرفته می‌شود. ارزیابی اعتبار مدل و مقدار عددی آماره‌های محاسبه شده برای تمام معادلات، نزدیک به صفر بود که نشان دهنده برازش مناسب مدل است.

جدول ۲. نتایج ارزیابی قدرت شبیه سازی مدل

srmse	bias	rmse	Thile	
۰/۰۲	۰/۱۴	۰/۲۳	۰/۰۰۱	رفاه
۰/۷۷	-۰/۱۶	۰/۲۶	۰/۰۴	شاخص قیمت
۰/۰۸	۰/۳۶	۰/۹۲	۰/۰۴	واردات
۰/۴۲	-۰/۱۳	۰/۳۵	۰/۰۵	دستمزد حقیقی
۰/۰۰۳	-۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۰۱	اشتغال
۰/۱۱	-۰/۰۱	۰/۲۶	۰/۰۵	نرخ بهره بانکی
۰/۰۸	-۰/۰۳	۰/۱۳	۰/۰۵	تولید غیر نفتی
۰/۰۳	۰/۰۰۱	۰/۳۳	۰/۰۱۵	سرمایه‌گذاری بخش خصوصی
۰/۰۶	۰-/۱	۰/۵۵	۰/۰۲	صادرات
۰/۱۳	-۰/۳۶	۰/۷۳	۰/۰۵	نرخ ارز بازار موازی
۰/۰۱	۰/۱۶	۰/۱۹	۰/۰۰۷	شکاف محصول
۰/۱۷	۰/۰۰۸	۰/۰۸	۰/۰۶	درآمد مالیاتی
۰/۱۲	-۰/۳۹	۰/۹۹	۰/۰۰۵	حجم پول

اکنون با توجه به ویژگی‌های مطلوب مدل از قبیل سازگاری نظری، قدرت توضیح دهنده و شبیه سازی درون نمونه ای مطلوب، می‌توان آن را برای تجزیه و تحلیل سیاستی با روش شبیه سازی استفاده کرد.

شبیه سازی نظامهای مالیاتی

بدین منظور ابتدا مدل در حالت عادی خود حل می‌شود. مسیرهای متغیرهای هدف که از حل عادی مدل با استفاده از اطلاعات تاریخی خالص بدهی دولت به سیستم بانکی بر حسب ریال بدست می‌آید، مسیرهای پایه نامیده می‌شود. متغیرهای هدف مورد نظر عبارت از رفاه، شاخص قیمت مصرف کننده، شاخص دستمزد و واردات است. پس از بدست آوردن مسیرهای پایه متغیرهای هدف مزبور فرض می‌شود که در سال ۱۳۶۸ اقتصاد تحت تأثیر افزایش ده درصدی در بدهی دولت به سیستم بانکی قرار گیرد که آثار این شوک نیز مطالعه گردیده است. برای ایجاد چنین وضعیتی با کمک مدل، کافی است که متغیر برونزای خالص بدهی دولت به سیستم بانکی به میزان مورد نظر افزایش داده شود و این متغیر افزایش داده شده در حل مدل نیز استفاده شود.

تعریف توابع واکنش سیاستی برای نظامهای مالیاتی گوناگون

ابزار سیاستی که برای آن توابع عکس العمل تعریف می‌شود، درآمد مالیاتی است. برای درآمد مالیاتی؛ سه نوع تابع عکس العمل گوناگون در نظر گرفته شده است. در واکنش سیاستی اول؛ که در واقع، سیاست اعمال مالیات بر مصرف است، فرض شده است که دولت سی درصد مالیات بر کالاهای مصرفی وضع کند؛ در عکس العمل سیاستی دوم، فرض می‌شود که دولت بر واردات سی درصد مالیات وضع نماید و در واکنش سیاستی سوم نیز فرض شده است که دولت بر حقوق و دستمزد سی درصد مالیات وضع کند.

جدول (۳)، در برگیرنده معیار بی‌ثباتی متغیرهای هدف در نتیجه ورود شوک خالص بدهی دولت به سیستم بانکی است. چنانکه ملاحظه می‌شود، هر کدام از سطرهای جدول زیر به یکی از سیاستهای سه گانه مالیاتی اختصاص دارد. سطر اول؛ به «سیاست مالیات بر مصرف»، سطر دوم؛ به «سیاست مالیات بر حقوق و دستمزد»؛ و سطر سوم به «سیاست مالیات بر واردات» اختصاص یافته است. نظامهای مالیاتی از طریق اثر گذاری بر شاخص قیمتها بر متغیرهای هدف اثر می‌گذارد.

جدول ۳. نتایج آزمون ثبات متغیرهای هدف تحت سیاستهای مالیاتی گوناگون

سیاست مالیاتی	رفاه	واردات	شاخص قیمت	شاخص دستمزد	اشتغال
۱	۱/۷۴	۱/۵۵	۸/۲۹	۲/۵۶	۱/۱۲
۲	۱/۷۸	۱/۶۵	۸/۹۴	۲/۵۹	۱/۱۷
۳	۱/۸۵	۱/۵	۹/۰۲	۲/۵۸	۱/۲۴

اطلاعات مندرج در جدول (۳) نشان می‌دهد که در بین سیاستهای سه گانه مالیاتی، سیاست مالیات بر مصرف؛ که در آن تنها درصدی از مصرف خانوار - که فرض شده است بر همه کالاها با وزن یکسانی مالیات وضع شود - به صورت مالیات گرفته می‌شود، در هنگام افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی، بهترین عملکرد را در مورد ثبات متغیرهای هدف دارد. مالیات بر مصرف با کاهش هزینه مصرفی خانوارها نقش مهمی در ثبات رفاه آنها خواهد داشت.

نظام مالیات بر واردات از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی، مخارج را متوجه تولید داخلی کرد و از طریق اثر گذاری بر تولید داخلی بر شاخص دستمزدها و در نتیجه رفاه، تأثیر می‌گذارد. هرچند از آنجایی که فناوری داخلی در حدی نیست که بتواند به سرعت جایگزین فناوری وارداتی شود، به واسطه کاهش نرخ رشد پیشرفت فنی در پی تنزل واردات، تولید غیرنفتی، دستمزد و در نهایت رفاه، دچار افت خواهد شد. از طرف دیگر، تغییرات در درآمد مالیاتی در این نظام حداکثر است که این عوامل همگی سبب افزایش بی‌ثباتی بیشتر در تورم شده و این بی‌ثباتی نیز موجب تشدید عملکرد نامناسب نظام مالیات بر واردات و رفاه خواهد شد. بی‌ثباتی شاخص قیمتها بر اثر نظام مالیات بر واردات باعث تشدید بی‌ثباتی دستمزدها و اشتغال نیز می‌شود.

در مقابل نظام مالیات بر واردات، نظام مالیات بر حقوق و دستمزد - که به صورت درصدی از حقوق و دستمزد به عنوان مالیات دریافت می‌شود - نیز دارای عملکرد بسیار نزدیک به نظام مالیات بر واردات است. مالیات بر حقوق و دستمزد با ایجاد بی‌ثباتی در شاخص قیمتها منجر به افزایش بی‌ثباتی اشتغال، رفاه و واردات خواهد شد.

انتخاب نظام مالیاتی مناسب

با هدف حداقل کردن بی ثباتی متغیرهای هدف در برابر نوسانات بدهی دولت به سیستم بانکی، نظام مالیات بر مصرف- که در آن درصدی از شاخص مصرف خانوار ملاک هدایت درآمد مالیاتی قرار می‌گیرد- بهترین عملکرد را در هنگام افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی، در مورد ثبات متغیرهای هدف مزبور از خود نشان می‌دهد. این نتیجه با نتایج حاصل از مطالعات جهرمی (۱۳۸۱) و پژویان (۱۳۸۲) شباهت زیادی دارد.

در نقطه مقابل؛ نظام مالیات بر واردات- که در آن فقط درصدی از واردات به صورت مالیات (به شکل تعرفه، سود بازرگانی و...) دریافت می‌شود- در هنگام ورود شوکهای بدهی دولت به سیستم بانکی، بدترین عملکرد را در ثبات متغیرهای هدف مورنظر دارد. این نظام از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی، مخارج را متوجه هزینه تولید داخلی نمی‌کند؛ بنابراین به واسطه کاهش نرخ رشد پیشرفت فنی به دنبال کاهش واردات؛ تولید غیر نفتی دچار افت خواهد شد و این امر سبب تشدید تورم، کاهش شاخص دستمزدها، کاهش اشتغال و سرانجام کاهش رفاه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

- نظام مالیاتی در ایران دارای ویژگیهای خاصی است که عبارتند از:
۱. پایه مالیاتی کوچک و معافیت‌های مالیاتی غیر قابل توجیه و گسترده؛
 ۲. نرخهای مالیاتی تصاعدی متعدد و بالا در مورد پایه های مالیاتی که مناسب نیستند؛
 ۳. فقدان مالیات بر مجموع درآمد به عنوان یک پایه مالیاتی کلیدی در سیستم مالیاتی؛ نظام پرداختها، جهت بهبود در توزیع درآمد و کاهش فقر؛
 ۴. مالیات بر مصرف و فروش محدود به شکل مالیاتهای انتخابی و عدم وجود مالیات عمومی بر فروش و مصرف؛
 ۵. سیستم اجرایی توسعه نیافته و غیر کارآمد.

مشکلات نظام مالیاتی در اقتصاد ایران به زمانهای بسیار گذشته بازگشته و بطور کلی از آنجا که درآمدهای مالیاتی مسئولیت غالب و اصلی جهت انجام هزینه های دولت را نداشته و درآمد نفت یک عامل عمده در کنار درآمد مالیاتی محسوب می شود، دولت اهمیت لازم را به درآمدهای مالیاتی نمی دهد. بنابراین وجود این ویژگیها در نظام مالیاتی کشور، درآمدهای مالیاتی را با محدودیت مواجه می سازد.

با توجه به بحث جهانی شدن و سیاست درهای باز- که در دهه های اخیر در کشور رو به گسترش است- نمی توان با تکیه به اعمال مالیات بر واردات درآمدهای مالیاتی دولت را افزایش داد. مالیات بر واردات در واقع همان تعرفه ها و عوارض گمرکی هستند که بر واردات و گاهی بر صادرات برخی از کالاها وضع شوند و اغلب در صورت فروش در بازارهای داخلی دوباره مشمول مالیات می گردند. در نتیجه با افزایش شاخص قیمت مصرف کننده منجر به افزایش هزینه خانوارها و کاهش رفاه خواهد شد.

مالیات بر دستمزد، منجر به کاهش نیروی کار شاغل در بخشهای مختلف اقتصادی و افزایش موجودی سرمایه در بلند مدت می گردد. لیکن افزایش موجودی سرمایه در کوتاه مدت به اندازه ای نخواهد بود که جبران کاهش نیروی کار را بنماید. بنابراین تولید ناخالص داخلی کاسته شده و در نتیجه رفاه نیز کاهش خواهد یافت.

مالیات بر مصرف موجب کاهش بازده عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه) و درآمد قابل تصرف نمی شود. از این رو به یقین تأثیر منفی بر پس انداز نخواهد داشت. مالیات بر مصرف، میزان مصرف را کاهش می دهد و موجب آزاد شدن بخشی از درآمد قابل تصرف می شود و از این جهت می توان حتی انتظار افزایش پس انداز را نیز داشت.

از دیگر مزایای مالیات بر مصرف، کاهش وقفه های زمانی وصولی مالیاتی است؛ بویژه که این موضوع در شرایط تورمی اقتصاد اهمیت بیشتری می یابد.

با توجه به شرایط اقتصادی و وضعیت نظام مالیاتی کشور، عنایت به مزایای اشاره شده درباره مالیات بر مصرف و گام نهادن در راه استفاده از این پایه مالیاتی مناسب، می تواند مفید

و ارزشمند باشد. نکاتی که در ذیل خواهد آمد دلایلی کافی برای روی آوردن به این نوع مالیات را آشکار می‌سازد:

۱. نظام مالیاتی کشور به لحاظ اجرایی با آنچنان مشکلاتی روبرو است که:

الف) هم مؤدی و هم دستگاه وصول کننده مالیات با صرف وقت و هزینه قابل ملاحظه ای برخی از انواع مالیاتها؛ مانند مالیات بر شرکتها و مالیات بر نقل و انتقال داراییها را پرداخت و دریافت می‌کنند.

ب) محاسبه و قطعی شدن برخی از پرونده‌های مالیاتی؛ مانند پرونده‌های مالیات بر شرکتها، در چنان فرایندی قرار می‌گیرد که این امر پس از چند سال به نتیجه می‌رسد. بدیهی است که وصول مالیات با چنین وقفه زمانی؛ بویژه در شرایط تورمی اقتصاد، کارآمد نیست و ارزش واقعی دریافتیهای دستگاه وصول کننده مالیات نیز کاهش می‌یابد.

۲. اقتصاد کشور در شرایطی است که نیازمند کاهش مصرف (مصارف غیرضروری و بی‌رویه) و افزایش پس انداز بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری این بخش است. چنانکه ذکر شد مالیات بر مصرف می‌تواند بر کاهش مصرف و احتمالاً افزایش پس انداز اثر داشته باشد؛ چنانچه این منابع مالی به خوبی هدایت شود، می‌تواند موجب افزایش سرمایه‌گذاری گردد؛ افزون بر آن، با برقراری مالیات عمومی بر مصرف می‌توان راه را برای کاهش طبقات و نرخهای مالیات بر شرکتها که اغلب سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، باز کرد و از طریق کاهش نگرانیهای مالیاتی، انگیزه سرمایه‌گذاری را نیز تقویت نمود. در مقابل کاهش احتمالی وصولی‌های درآمد مالیاتی و نیز پی‌گیری دستیابی به اهداف توزیعی را می‌توان از طریق مالیات بر مصرف و مالیات بر مجموع درآمد جبران و تعقیب نمود.

۳. چندی است که مالیات بر ارزش افزوده در ایران مورد توجه واقع شده است و لایحه آن مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است، ولی باید گفت کشورهای پذیرنده مالیات بر ارزش افزوده؛ مانند کشورهای جامعه اروپا، اغلب بطور گسترده در سیستم مالیاتی خود دارای مالیات بر مصرف بوده‌اند و مالیات بر ارزش افزوده را تا

میزان زیادی جایگزین مالیاتهای دیگر؛ بویژه مالیات بر مصرف و فروش کرده‌اند. این موفقیت آنها به علت داشتن یک سیستم مالیاتی کارآمد و منسجم است.

۴. در شرایط فعلی بافت اقتصاد کشور، بخشی از فعالیتها، در قالب اقتصاد زیر زمینی صورت می‌گیرد. بدیهی است دستگاه وصول‌کننده مالیات قادر نخواهد بود از پایه مالیاتی درآمد و ثروت مربوط به اقتصاد زیرزمینی؛ مالیاتی دریافت کند. در حالیکه بخش اعظم مصرف ناشی از درآمدهای حاصل از اقتصاد زیر زمینی، در درون اقتصاد صورت می‌گیرد. چنانچه به پایه مالیاتی مصرف توجه کافی شود. با برقراری مالیات عمومی بر مصرف و هزینه حداقل از این ناحیه، می‌توان اقتصاد زیر زمینی را نیز مشمول مالیات کرد.

پی‌نوشتها:

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه‌ها، (سالهای مختلف).
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حسابهای ملی ایران، (سالهای مختلف).
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خلاصه تحولات اقتصادی کشور، (سالهای مختلف).
۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماگرهای اقتصادی، (سالهای مختلف).
۵. پژوهان، جمشید. «سیستم نظری و اجرایی مالیاتی برای اقتصاد ایران». طرح تحقیقاتی، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۲).
۶. گوپتا، سانجیو و چو، کیانگ و داودی، حمید. «سیاستهای مخارج اجتماعی دولت و مالیاتها و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه». ترجمه محسن کلانتری، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، سال دهم شماره ۲۳، (۱۳۸۱).
۷. طیب‌نیا، علی و رفیعی، علیرضا و یزدان‌پناه، محسن. «بررسی اثرات احتمالی اجرای مالیات بر ارزش افزوده در ایران». مجله تحقیقات اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، شماره ۶۸، (بهار ۱۳۸۴).
۸. موسوی جهرمی، یگانه. «هزینه نهایی رفاه اجتماعی ناشی از مالیاتهای غیرمستقیم (مالیات بر مصرف در ایران در سال ۱۳۷۳)». پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، سال ششم، شماره ۲۲، (بهار ۱۳۸۱).
9. Kakvani, Nanak, C. *Income Inequality and Poverty*. Oxford University Press., 1980.
10. Ebert, Udo. "Size and Distribution of Incomes as Determinate of Social Welfare"., *Journal of Economic Theory*, No.41, (1987).
11. Ferrira, Pedro Cavalcanti, "Welfare and Growth Effects of Alternative Fiscal Rules For Infrastructure Investment in Brazil"., *Ensaio Economicos da EPGE* 604. EPGE- FGV Output Novembro 2005.
12. Meyer, Bruce D. & Rosenbom, Dan T. "Making single mothers Work: Recent Tax And Welfare Policy And its Effects"., National Bureau of Economic Research, *Working Paper*, No.7491, (2000).
13. Mirhady, Farhad, *Welfare Economics, A Theoretical Model of Optimal Income Distribution*. (Theses, Oxford University., 1978).
14. Moore, David. "Slovakia's 2005 Tax and Welfare Reforms"., *International Monetary Fund*, W/5/133, (2005).
15. Vito Tanzi & Howell Zee, "Tax Policy for Developing Country"., *International Monetary Fund*, (2001).

پیوست:

متغیرهای درونزا و برونزای مدل

نام متغیر	تعریف متغیر (بر حسب پایه ۱۳۷۶)
C	مصرف خانوارها
Gdpb1	شکاف محصول دوره جاری
Gdpb1(-1)	شکاف محصول دوره قبل
Wind	شاخص دستمزد دوره جاری بر حسب پایه ۱۳۷۶
Wind(-1)	شاخص دستمزد دوره قبل بر حسب پایه ۱۳۷۶
cpi	شاخص قیمت مصرف کننده بر حسب سال پایه ۱۳۷۶
Cpi(-1)	شاخص قیمت مصرف کننده دوره قبل بر حسب پایه ۱۳۷۶
M2	حجم پول بر حسب پایه ۱۳۷۶
M2(-1)	حجم پول دوره قبل
EMP	اشتغال (هزار نفر)
Emp(-1)	اشتغال دوره قبل (هزار نفر)
eo	نرخ ارز رسمی، ارزش هر واحد دلار آمریکا بر حسب ریال
ii	تغییر در موجودی انبار
Gdpmf	تولید ناخالص داخلی غیر نفتی بر حسب میلیارد ریال
k	موجودی سرمایه بر حسب میلیارد ریال
dirm	پیشرفت فنی
irl	هزینه واقعی سرمایه در داخل
ip	سرمایه گذاری بخش خصوصی
irm	واردات
em	نرخ ارز بازار موازی، ارزش هر واحد دلار آمریکا بر حسب ریال.
fp	شاخص قیمت خارجی، کشورهای صنعتی
cg	مخارج بخش خصوصی و بخش دولتی
i	سرمایه گذاری کل اقتصاد
Xnoild	صادرات غیر نفتی کالاها و خدمات بر حسب میلیون دلار
bopd	تراز پرداختها بر حسب میلیون دلار
DLgdp	تولید بالقوه
dcg	اعتبارات بخش دولتی بر حسب میلیارد ریال
grtv	درآمد مالیاتی دولت بر حسب میلیارد ریال
dcp	اعتبارات بخش خصوصی بر حسب میلیارد ریال
nfal	خالص داراییهای خارجی نظام بانکی بر حسب میلیون دلار
D57	متغیر مجازی برای سالهای بعد از انقلاب، شکست در شیپ
D59	متغیر مجازی برای سالهای پس از جنگ، اثر سیاست کمتر و جیره بندی اعتبارات بعد از جنگ، قبل از ۵۹ صفر و بعد از آن ۱ در نظر گرفته شده است.
DB57	متغیر مجازی برای سالهای بعد از انقلاب، شکست در عرض از مبدأ
D73	متغیر مجازی مربوط به تشدید تحریمهای اقتصادی و فشارهای مالی پس از سال ۱۳۷۳، قبل از ۷۳ صفر، بعد از آن ۱ در نظر گرفته شده است.